

## مبانی فقهی رابطه با امریکا با محوریت اندیشه امام خمینی (رحمة الله علیه)

محمد علی همدانی

مریی دانشگاه آزاد اسلامی، دانش پژوه دکتری (سطح چهارم)  
«فقه سیاسی» مؤسسه آموزش عالی امام رضا (علیه السلام). قم. ایران.

hamedanee@gmail.com

### چکیده

شناخت عناصر تأثیرگذار بر سیاست خارجی یک کشور، نخستین قدم برای هرگونه تعامل با آن است. مبانی اصلی جهت گیری های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مبتنی بر منافع ملی و مصالح اسلامی است؛ به بیان دیگر، در این نوع از استراتژی ها علاوه بر عناصر مادی قدرت از عناصر معنوی نیز بهره می جویند. یکی از اساسی ترین عناصر معنوی در نظام اسلامی ایران، جایگاه آموزه های فقهی است. نگارنده بر این باور است که این مهم، نقش محوری در تدوین راهبردهای کلان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارد. با توجه به جایگاه کلیدی حاکم شرع در جامعه اسلامی، تلاش شده است تا با روش تحلیلی و بررسی ادله فقهی، با محوریت اندیشه امام خمینی (رحمة الله علیه)، یکی از مهم ترین چالش های سیاست خارجی جمهوری اسلامی از بدو تأسیس تاکنون ارزیابی شود.

در باره جواز و منع رابطه با کشور مستکبر، هریک از طرفین جواز و منع، به ادله فقهی محکمی استدلال کرده اند. اما آنچه در تعارض ادله مهم است، چگونگی

جمع بین دو دلیل است. براساس یافته‌های پژوهش حاضر، نگارنده عدم جواز را به‌عنوان شقّ بدوی مسئله بیان می‌دارد و در ادامه، قاعدهٔ مصلحت را شقّ دوم و قاعدهٔ محوری در نحوهٔ تعامل با کشور مستکبر معرفی می‌کند؛ همچنین، حاکم شرع را نیز به‌عنوان مجری قاعده من بیده المصلحه در نظر می‌گیرد که با نظر کارشناس امر اقدام به صدور حکم می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** فقه سیاسی، فقه روابط بین‌الملل، اندیشهٔ فقهی امام خمینی (رحمة‌الله‌علیه)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، رابطه با امریکا، مسائل استراتژیک.

#### مقدمه

در طول تاریخ جمهوری اسلامی ایران، همواره بحث ارتباط داشتن یا نداشتن با امریکا از جمله چالش‌های مطرح بین صاحب‌نظران و اندیشمندان بوده است که با طرح شرایط خاص، دچار فرازونشیب می‌شود. هرچند از زوایا و دیدگاه‌های گوناگونی به این بحث پرداخته شده، تبیین مبانی فقهی و قرآنی این موضوع کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

سؤال محوری که پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به آن است، مشروعیت رابطه با امریکا با توجه به مبانی فقه شیعه است؛ ازسوی دیگر، با توجه به جایگاه محوری حاکم شرع در تعیین نحوهٔ تعامل با کشورهای دیگر، نگرش امام خمینی (رحمة‌الله‌علیه) به‌عنوان نقطهٔ مرکزی پژوهش بررسی می‌شود. کلیدواژهٔ محوری در اندیشهٔ امام خمینی (رحمة‌الله‌علیه) واژهٔ «استکبار» است؛ بر این مبنا، نحوهٔ تعامل با کشور مستکبر و غیرمستکبر، متغیر محوری در استنباط حکم فقهی این مسئله است که هریک از این حالات، به‌عنوان سؤالات فرعی، مدنظر قرار گرفته است.

طبق این تقسیم‌بندی، طبیعتاً امریکا نمی‌تواند به‌عنوان کشور مستضعف در نظر گرفته شود. رابطهٔ مسالمت‌آمیز به‌عنوان راهبرد در برابر کشوری در نظر گرفته می‌شود که خوی استکباری ندارد و جهت‌گیری میانه‌ای بین استکبار و استضعاف گزیده است. اما مسئلهٔ اصلی، نحوهٔ تعامل با کشوری است که خوی استکباری دارد. در این زمینه با بررسی دلایل موافقان و مخالفان، پاسخ این سؤال در اختیار مخاطبان می‌گردد.

نکتهٔ مهم این است که نگارنده در بهره‌گیری اندیشهٔ امام خمینی (رحمة‌الله‌علیه)، چهارچوب مفهومی استکبار و استضعاف به‌همراه مبانی فقهی مبتنی بر دو عنصر زمان و مکان ایشان را مدنظر

قرار داده است؛ هرچند که در اکثر موارد استنباط، از نظرات ایشان نیز استفاده کرده است، این به معنای استناد تمامی ادله موافقان و مخالفان به دیدگاه ایشان نیست.

بنابراین، با توجه به ضرورت و اهمیت مسئله، نگارنده بر آن است با روش توصیفی-تحلیلی، با محوریت اندیشه فقهی-سیاسی امام خمینی (رحمة الله علیه)، دلایل منع و جواز رابطه با کشور مستکبر و همچنین چگونگی تعامل با کشورهای غیرمستکبر را طرح و صورت جمع آن را بیان کند. درباره قلمروی تحقیق باید گفت که ورود به مصادیق واقع شده، از حوصله پژوهش حاضر خارج است.

### چهارچوب نظری

مفاهیم بار معنای خاصی را به همراه دارند و هرکدام بیانگر نوع نگرش به مسائل اطراف هستند. در عرصه مطالعات روابط بین‌الملل، زمانی که با مفهوم بلوک شرق و غرب مواجه می‌شویم؛ در واقع، نظام حاکم بر جهان را نظامی دوقطبی در نظر گرفته‌ایم که یا باید به شرق کمونیسم متصل شویم یا به غرب لیبرال. کشورهای بسیار کمی در نظام دوقطبی، راهبرد عدم تعهد را در عمل پیاده می‌کنند. زمانی که سیستم دوقطبی فرومی‌پاشد، نظریه نظام جهانی مطرح می‌شود که جهان را همچون دهکده‌ای در نظر می‌گیرد (ی.سو، ۱۳۹۲: ص ۱۷۰). هنگامی که سخن از دهکده به میان می‌آید، مفهوم مورد نظر القا می‌کند که هر دهکده نیازمند یک کدخدا است و این دیدگاه، تئوری جهان تک‌قطبی به کدخدایی امریکا را تداعی می‌کند. در نگرش اسلامی نیز تفکیک‌های متعددی در تقسیم‌بندی جهان مدنظر قرار گرفته است؛ به‌عنوان مثال تقسیم مناطق جهان به دارالکفر و دارالاسلام یکی از این نگاه‌ها است. در این نگرش، مسلمانان در دایره خودی و مردم غیرمسلمان در دایره غیر خودی قرار می‌گیرند.

مفهومی که معمار کبیر انقلاب بنیان می‌گذارند، تقسیم‌بندی جهان براساس مستضعف و مستکبر است (صحیفه امام، از سری نرم‌افزارهای مجموعه نور: ج ۷، ص ۲۹۲). لوازمی که این مفهوم در پی دارد این است که مستضعف شامل همه مردم جهان و حتی غیرمسلمانان، از شرق تا غرب عالم می‌شود که زیر سلطه مستکبران قرار دارند. همچنین مستکبر نیز شامل تمامی سلطه‌طلبان عالم و ایادی آنها و حتی مسلمانان حامی آنان می‌شود (صحیفه امام، از سری نرم‌افزارهای مجموعه نور: ج ۷، ص ۴۸۸).

از این رو، زمانی که کشورهای جهان به دو حوزه استکباری و استضعافی تقسیم می‌شود، راهبرد

کلانی که در این دیدگاه جای می‌گیرد به این صورت است: راهبرد اول، حمایت از مستضعفین تمام جهان که این استراتژی در اسناد بالادستی همچون قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به صراحت بیان شده است؛ راهبرد دیگر، مبارزه با سلطه‌گران تا برپایی نظام عدل جهانی به امامت قائم آل محمد است. همچنین، درباره کشورهای که خوی استکباری ندارند و در میانه این دو تقسیم قرار می‌گیرند، پیشنهاد امام امت روابط مسالمت‌آمیز است (صحیفه امام، از سری نرم‌افزارهای مجموعه نور: ج ۱۸، ص ۳۲۳).

داشتن قدرت در عرصه‌های مختلف، نقطه کانونی موضوعیت یافتن امریکا در این بحث است. این برتری مادی در ابعاد نظامی، اقتصادی، علمی، فرهنگی و... قابل مشاهده است. تفوق در هر یک از اِلِمان‌های مطرح شده می‌تواند یک کشور را به‌عنوان قطب محوری مطرح کند. بی‌جهت نیست کشوری چون امریکا که در بیشتر فاکتورهای قدرت، از نُرَم بالایی بهره‌مند است، امروز از جهان تک‌قطبی با محوریت ایالات متحده سخن می‌گوید.

سؤال مهمی که در این زمان مطرح می‌شود این است که کشورهای مستکبر دیگری نیز وجود دارند که از قدرت مادی فراوانی بهره‌مند هستند، اما ایران اسلامی با آنان رابطه دارد؛ پس به چه دلیل نباید با امریکا رابطه داشته باشد؟ یکی از دلایلی که امریکا را از دیگر کشورها متمایز می‌کند، نوع نگاه رهبران نظام جمهوری اسلامی به این کشور است؛ از منظر امام خمینی (رحمة الله علیه) امریکا شیطانی بزرگ برای جهان اسلام است (صحیفه امام، از سری نرم‌افزارهای مجموعه نور: ج ۲۱، ص ۶۹).

بنابراین، زمانی که امریکا به‌عنوان شیطان معرفی می‌شود دیگر سخن از مذاکره و رابطه جایگاهی ندارد، چراکه در آموزه‌های اسلام باید شیطان را رجم کرد، نه اینکه به خانه دعوت کرد. ایشان با مثالی ملموس رابطه ایران و استکبار جهانی از جمله امریکا را این‌گونه توصیف می‌کنند: «خیال نکنید که روابط ما با امریکا و روابط ما با نمی‌دانم شوروی و روابط ما با اینها یک چیزی است که برای ما یک صلاحی دارد. این مثل رابطه بره با گرگ است! رابطه بره با گرگ، رابطه صلاح‌مندی برای بره نیست» (صحیفه امام، از سری نرم‌افزارهای مجموعه نور: ج ۱۰، ص ۳۶۰).

از سوی دیگر، با مراجعه به تاریخ سده گذشته روابط ایران و امریکا به مسائلی برخورد می‌کنیم که ریشه شکاف عمیق بین دو کشور را نمایان می‌کند. اجرای کودتای امریکایی-انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرنگونی حکومت مردمی دکتر مصدق، مبارزه با انقلاب مردمی ایران و حمایت از شاه، طرح‌ریزی کودتای نوژه، تحریک و پشتیبانی از نیروهای ضدانقلاب و سلطنت‌طلب، مصادره اموال

ایران، محاصره اقتصادی، حمایت و تجهیز عراق به سلاح شیمیایی در جنگ تحمیلی هشت ساله، حمله به هواپیمای مسافری، تحریم‌های غیرقانونی، سنگ اندازی در پیشرفت هسته‌ای، استفاده از هر فرصتی برای حمله تبلیغاتی، سیاسی و براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران و... (همدانی، ۱۳۹۳: ص ۵۷)؛ این موارد باعث شده است تا در این زمان، امریکا به‌عنوان دشمن محوری جمهوری اسلامی ایران مطرح شود. امام خمینی (رحمة الله علیه) درباره این امر می‌فرماید: «امریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از امریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر؛ همه از هم بدتر؛ همه از هم پلیدتر. اما امروز سروکار ما با این خبیث‌ها است! با امریکا است» (صحیفه امام، از سری نرم‌افزارهای مجموعه نور: ج ۱، ص ۴۲۰).

با توجه به قدرت‌های مادی امریکا، جایگاه مهم این کشور در مناسبات بین‌المللی و همچنین، رودررویی آشکار آن با جمهوری اسلامی ایران باعث شده است که این کشور از سایر کشورها متمایز شود؛ از سوی دیگر، از نگاه امام خمینی (رحمة الله علیه) این‌گونه برداشت می‌شود که مظهر استکبار در زمان کنونی امریکا است و به همین دلیل، این کشور به‌عنوان مخاطب محوری پژوهش حاضر بررسی می‌شود.

### صور مختلف مواضع امریکا

باتوجه به موضوعیت عنصر زمان و مکان در اجتهاد در مبنای جواهری، نحوه تعامل امریکا با کشورهای اسلامی، نقشی محوری در استنباط حکم فقهی این رابطه را دارد. در تقسیم‌بندی بیان‌شده بی‌شک امریکا در زمره کشورهای مستضعف قرار نمی‌گیرد. همچنین، در صورتی که این کشور در برابر مسلمانان و به‌منظور تضعیف آنان خوی استکباری داشته باشد، بی‌شک نص صریح آیات و روایات به پشتوانه دلیل عقلی بر تحریم این رابطه دلالت دارند؛ از سوی دیگر، اگر امریکا به‌عنوان کشور احترام‌کننده به دولت اسلامی قدم بردارد، موضوع شکل دیگری به خود می‌گیرد و بالطبع، حکم خاص خود را دارد. همچنین، قواعدی چون حفظ عزت مؤمنین یا تقدیم اهم بر مهم و... هرکدام تحول خاص خود را در موضوع فقهی ایجاد می‌کند و بسته به شرایط خود، حکم خاص خود را می‌طلبد. با این بیان نحوه تعامل امریکا با دولت اسلامی، نقش محوری در دلالت حکم تحریم یا جواز رابطه را همراه دارد.

## دلایل فقهی ناهی از رابطه با کشور مستکبر

در فقه شیعه، قواعد و اصولی پذیرفته شده است که التزام به آنها موجب می‌شود ارتباط با کشوری استکباری منع شود. برخی از این اصول و قواعد عبارت‌اند از:

### اصل عزت مسلمانان

اصول «عزت، حکمت و مصلحت» سه اصل محوری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و برگرفته از آموزه‌های دینی است. درباره حفظ عزت مسلمانان، آیات متعددی در قرآن آمده است. در جایی خداوند می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (منافقون: ۸). همچنین، در جای دیگر می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» (فاطر: ۱۰).

آیات ذکر شده، به صراحت به حفظ عزت مسلمانان فرمان می‌دهد که عرصه تعامل با کشورهای غیراسلامی می‌تواند یکی از مهم‌ترین مصادیق آن باشد. مطابق آیات بیان شده اگر نحوه تعامل کشور اسلامی در برابر فشار قدرت‌های مستکبر به دور از عزت مسلمانان باشد و با انفعال مسئولین، جایگاه کشور اسلامی در برابر دیگر کشورهای جهان تضعیف شود، نص صریح قرآن بر نهی از این رفتار حکم می‌کند. این منطق آشکار قرآن است که خطاب به مسلمانان می‌فرماید: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» (محمد: ۳۵): «سست نشوید و با سستی دعوت به صلح نکنید. شما بلندمرتبه هستید و عزت دارید».

### قاعده نفی سبیل

قاعده محوری منع رابطه که از سوی فقیهان مطرح می‌شود، قاعده «نفی سبیل» است. نفی سبیل در اصطلاح به معنای آن است که در مقررات دین اسلام حکمی که موجب ثبوت سلطه کافر بر مسلمان باشد، تشریح نشده است (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق: ص ۲۴۲)؛ به عبارت دیگر، خدا حکمی را که از ناحیه آن سلطه کفار بر مسلمین ایجاد شود تشریح نکرده است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۹ق: ص ۱۶۲).

این قاعده مبتنی بر آیه شریفه ۱۴۱ سوره مبارکه نساء است: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛ «به اعتقاد بسیاری از فقیهان، این آیه به طور عام، هرگونه سبیل و سلطه کافر بر مؤمنین را نفی کرده، زیرا ظاهر آن در مقام تشریح است و جعل تشریحی را نفی کرده نه تکوینی».

(شریعتی، ۱۳۸۷: ص ۲۱۳). نکته دیگری که باید به آن توجه شود این است که در آیه مبارکه، از واژه «لَنْ» استفاده شده که این کلمه برای «نفی ابد» به کار می‌رود، یعنی هیچ‌گاه خداوند بر اهل ایمان سلطه‌ای از کافران قرار نداده است. به اعتقاد فقیهان، قاعده مذکور در بردارنده تمامی عرصه‌های فقه از جمله فقه سیاسی است و رابطه سلطه‌آور را نفی می‌کند. بر این مبنا درباره رابطه ایران و امریکا باید گفت: اگر امریکا همچنان بر استکبارطلبی خود در برابر کشور اسلامی ایران اصرار ورزد، به گونه‌ای که رابطه با این کشور منجر به سلطه و اثبات سبیل کفار بر مسلمانان شود، این رابطه به صراحت نهی می‌شود. امام راحل نیز به صراحت این امر را بیان کرده و فرموده‌اند: «اگر ترس از تسلط دشمن بر بلاد مسلمین باشد دفاع واجب است؛ اگر ترس از تسلط سیاسی یا اقتصادی کفار بر بلاد اسلامی باشد دفاع و مقاومت منفی واجب است؛ اگر در روابط تجاری ترس بر استیلا و تسلط کفار بر مسلمانان یا سرزمین اسلامی باشد دوری از ایجاد آن روابط بر فرمانروایان واجب است و بر مسلمین است که آنان را ارشاد یا الزام به ترک این روابط کنند، اگر برخی از مسئولین یا نمایندگان مجلس موجب نفوذ سلطه سیاسی، اقتصادی و... کفار بر مسلمین شوند خائن بوده، از مقام خود منعزل شده و لازم است مجازات شوند و مرادفات منفی با آنها لازم می‌باشد» (تحریر الوسیله، از سری نرم‌افزارهای مجموعه نور: ج ۱، صص ۴۸۷-۴۸۵).

نکته محوری این است که قاعده مذکور، بر دیگر قواعد فقهی حاکم است؛ البته ممکن است گاه قاعده مصلحت یا اهم و مهم بر این قاعده به دلیل ترجیح بیشتر مقدم شوند که در هر صورت، تصمیم با حاکم اسلامی است که بر اساس مصالح امت و با نظر کارشناسان تصمیم نهایی را انتخاب کند (شریعتی، ۱۳۸۷: ص ۲۲۱).

### نفی رابطه با ظالم و قاعده منع اتکا به ظالم

بر اساس آیه شریفه «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ» (عنکبوت: ۴۶) رابطه با افراد ظالم ممنوع است، چه این افراد در کشورهای اسلامی باشند و چه در سایر بلاد حکم‌فرمایی کنند. هر چند این آیه در مقام بیان حکم اهل کتاب است، تردیدی نیست که ملاک در این آیه، ظلم به دیگران است و این ظلم در هر جا و در هر قالبی که انجام شود، مانع مشروعیت رابطه خواهد شد.

در آیه شریفه «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ

أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (ممتحنه: ۸-۹)، خداوند احسان و نیکوکاری در حق غیر مسلمانان را در صورتی روا می‌داند که آنان ظلمی در حق مسلمانان روا نداشته باشند. «قتال در دین» و «اخراج از دیار»، دو مصداقی هستند که در این آیه برای ظلم ذکر شده است. بدیهی است که در صورت جواز احسان و نیکوکاری، اموری همچون مذاکره که از لحاظ مودت در مرتبه پایین‌تر قرار دارد، جایز نخواهند بود (شبان‌نیا، ۱۳۸۵: ص ۲۵۳).

اصل دیگری که می‌تواند بر نفی رابطه با کشور استکباری دلالت کند، قاعده عدم رکن بر ظالم است. این اصل برگرفته از آیه ۱۱۳ سوره مبارکه هود است: «وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ»؛ بنابراین، مفاد آیه شریفه بیان می‌دارد که کشور اسلامی نباید برای حل مشکلات خود در پی سازش و تکیه بر کشور مستکبر باشد. در این صورت اگر رابطه به منظور دستیابی و احساس پشت‌گرمی و اطمینان کشور اسلامی به نظام استکباری باشد و همچنین، سلطه این کشور را در عمل نیز بپذیرد، به تحقیق مورد نهی آیه مذکور است.

### حرمت تعاون بر اثم و عدوان

قاعده دیگری که فقیهان به آن تمسک می‌کنند، قاعده «تعاون بر اثم و عدوان» است. این قاعده مبتنی بر آیه ۲ سوره مبارکه مائده است: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ»؛ همچنین، از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است که هرکس علیه مؤمنی (ولو) با نوشتن کلمه‌ای کمک کند، روز قیامت در حالی می‌آید که بین دو چشمانش نوشته شده است: «مأیوس از رحمت خدا» (عاملی، ۱۳۹۸ق: ج ۱۹، ص ۹).

نحوه دلالت این آیه بر منع رابطه با کشور استکباری این‌گونه است که اگر از تعامل با کشور متجاوز شائبه همدلی و هم‌فکری با سیاست‌های این کشور استنباط شود، نوعی همراهی با کشور متجاوز است. سیاست خارجی عرصه روابط حساس و دقیق است که در آن کوچک‌ترین حرکت می‌تواند پیامدی بزرگ را همراه داشته باشد. گاه پیامدهای ناشی از اشتباه در عرصه سیاست خارجی کمتر از هزینه یک جنگ نیست. با این توضیح، در صورتی که از نحوه رابطه کشور اسلامی با کشور مستکبر، همراهی با سیاست‌های متجاوزانه آن کشور استنباط شود، این رفتار مورد نهی صریح قرآن است.



## منع از پذیرش ولایت کفار

یکی دیگر از مبانی منع‌کننده رابطه با امریکا، مسئله پذیرش ولایت بیگانگان است. این قاعده مبتنی بر آیاتی چون آیه ۸۹ و ۱۳۹ سوره مبارکه نساء: «فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ»، «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيتُّغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»، آیه ۵۱ و ۵۷ سوره مبارکه مائده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعَبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَافِرَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» و همچنین، سوره آل عمران، آیه ۲۸ است که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ».

نکته مهم در مورد «اتخاذ ولی» این است که برحسب آیه، «اتخاذ الولی» در جایی صورت می پذیرد که فرد، ولایت دیگری را قبول کند، درحالی که صرف تعامل با شخصی که ادعای بزرگی دارد، یا صحبت کردن با او مشکلی ندارد، اما اگر در رفتار یا گفتار آنها سلطه پذیری باشد، مصداق آیه مبارکه قرار می گیرد. همچنین اولین آیه از سوره مبارکه ممتحنه نیز دلیلی دیگر بر اثبات این قاعده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِّنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ».

نکته‌ای که از مفاد آیه برداشت می شود این است که اولاً، «عدوی» به این نکته اشاره دارد که با دشمن خدا نمی شود رابطه دوستانه برقرار کرد؛ رابطه‌ای که منجر به پذیرش خواسته‌های دشمن خدا شود، جایز نیست؛ ثانیاً، با توجه به سیاق «عَدُوَّكُمْ»، این تنها دشمن خدا نیست، بلکه دشمنی خدا در دشمنی مسلمانان متبلور است.

یکی از مبانی موجود در کشور استکباری که قرآن به شدت آن را نفی می کند و می فرماید این مبانی نباید باعث دوستی با دشمن شود این است که، مستکبرین تمامی تلاش خود را انجام می دهند تا مسلمانان را از کیش خود خارج کنند و در نظام سلطه و نظام استکبار ذوب کنند تا هویت حقیقی خود را از دست بدهند و یک هویت سکولار پیدا کنند؛ «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (بقره: ۱۲۰)؛ با این بیان، مبنای نگرفتن ولی این است که مستکبرین تنها به کفر مسلمانان چشم دوخته‌اند و به کمتر از آن قانع نمی شوند و همواره شکست حکومت دینی را در ذهن خود می پروراند.

## وجوب جهاد دفاعی

به‌عنوان یک مسئله فقهی، این سخن مطرح است که اگر جان، سرزمین، اقتصاد، ناموس، عزت و آبروی مسلمانان از سوی بیگانگان در معرض خطر قرار گیرد، دفاع بر تک‌تک آنان واجب است. با مراجعه به تاریخ جمهوری اسلامی ایران شاهد آن هستیم که کشورهای مستکبر با محوریت ایالات متحده آمریکا پیش از تأسیس تابه‌حال، تهاجمی همه‌جانبه، به‌منظور ازهم‌پاشیدن نظام جمهوری اسلامی ایران را در دستور کار خود قرار دادند. به شکلی که امروز به‌روشنی می‌توان ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تهاجم را در جامعه ایران اسلامی ملاحظه کرد.

از سوی دیگر، تهاجم نظامی کشورهای مستکبر به افغانستان، عراق، فلسطین، سوریه و همچنین، حمایت از کشتار مسلمانان در شرق آسیا و افریقا به همراه آزار مسلمانان و ایجاد محدودیت در آمریکا و اروپا باعث شده است تا این کشور در زمره سرزمین‌هایی قرار بگیرد که در فقه از آنها با عنوان «دارالحرب» یاد می‌شود. در این صورت با توجه به مبانی فقهی، نه تنها سازش و انفعال در برابر مستکبران جایز نیست، جهاد دفاعی همه‌جانبه در برابر این جنگ تمام‌عیار و جوب پیدا می‌کند.

امام خمینی (رحمة‌الله‌علیه) درباره تبیین مسئله فقهی وجوب دفاع در برابر مهاجمان می‌فرماید: «اگر دشمنی که از او براساس اسلام و اجتماع مسلمین ترس باشد، بلاد مسلمین و یا مرزهای آن را مورد هجوم قرار دهد، بر مسلمان‌ها واجب است که از آن به هر وسیله‌ای که ممکن است با بذل مال و جان دفاع نمایند. این دفاع، مشروط به حضور امام علیه‌السلام و اذن او و اذن نایب خاص یا عام او نیست، پس بر هر مکلفی بدون هیچ قید و شرطی واجب است به هر وسیله‌ای که باشد، دفاع نماید» (تحریر الوسیله، از سری نرم‌افزارهای مجموعه نور: ج ۱، ص ۵۵۱).

همان‌گونه، مسئله تهاجم در بُعد نظامی منحصر نیست، موضوع دفاع نیز در بردارنده ابعاد مختلفی است. امام خمینی (رحمة‌الله‌علیه)، در تبیین فقهی مسئله، وجوب دفاع در ابعاد غیرنظامی را این‌گونه بیان می‌کنند: «اگر بر قلمرو اسلام از استیلا سیاسی و اقتصادی که منجر به اسارت سیاسی و اقتصادی مسلمین و موهون شدن اسلام و مسلمین و ضعیف شدن آنها می‌شود، ترس باشد، با وسیله‌های مشابه و مقاومت‌های منفی، دفاع واجب است؛ مانند خریدن کالاهای آنان و ترک استفاده از آن و ترک رابطه و معامله با آنان به‌طور مطلق» (همان).

## پیکار با اولیای شیطان

این قاعده مبتنی بر آیه ۷۶ سوره مبارکه نساء است که در آن خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»؛ بنابر آنچه در آموزه‌های قرآن مطرح شده، خوی استکباری یکی از صفات بارز شیطان است که باعث خروج آن از درگاه الهی شد: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۳۴). از منظر امام راحل نیز، امریکا کشور مستکبری است که امروز مصداق بارز سیاست شیطانی در جهان است. در این نگاه در صورتی که کنش امریکا برخاسته از خوی استکباری باشد، منشی شیطانی است و همه کسانی که از امریکا یا اسرائیل حمایت کنند در زمره اولیای شیطان قرار خواهند گرفت. بر مبنای اصل مذکور نه تنها برقراری رابطه نهی می‌شود، فرمان پیکار با شیطان و اولیای آن داده می‌شود؛ بنابراین، زمانی که امریکا به عنوان شیطان بزرگ معرفی می‌شود دیگر سخن از رابطه جایگاهی ندارد، چراکه در آموزه‌های اسلام باید شیطان را رجم کرد، نه اینکه به خانه دعوت کرد.

## منع رابطه منفعلانه

تصمیم‌گیری در شرایط سخت امری دشوار است، به خصوص زمانی که فشارهای همه‌جانبه دشمن نقاط حساس و مرکز ثقل پایگاه کشور را به خطر انداخته باشد. مبنای فقهی مسئله در این موارد منع رابطه منفعلانه است. قرآن کریم دوستی یک‌جانبه را به شدت محکوم می‌کند. در این نگرش دوستی یک‌جانبه به این معنا است که کشور مسلمان حالت پیروی از کشور مستکبر را داشته باشد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤًا مَا عُنْتُمْ قَد بَدَتِ الْبُغْضَاءُ مِنْ أَقْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ»: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیر خود انتخاب نکنید! آنها از هرگونه شر و فساد در باره شما کوتاهی نمی‌کنند. آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. (نشانه‌های) دشمنی از دهان (و کلام) شان آشکار شده و آنچه در دل‌هایشان پنهان می‌دارند، از آن مهم‌تر است. ما آیات (و راه‌های) پیشگیری از شر آنها را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید» (آل عمران: ۱۱۸).

جمله «لَا يَأْلُونَكُمْ» به معنای «لا يقصرون فيكم» است. یعنی دشمنان از رساندن هیچ شری به شما کوتاهی نمی‌کنند و کلمه «خبال» به معنای شر و فساد است و به همین دلیل است که جنون را «خبل» هم می‌گویند، چون در جنون، فساد عقل است (ترجمه تفسیر المیزان، از سری نرم‌افزارهای مجموعه نور: ج ۳، ص ۵۹۹)؛ بنابراین، اگر تعامل موجب پیروی از دشمنی شود

که علناً در برابر کشور اسلامی قرار گرفته است، نشانی جز ذلت برای مسلمانان نخواهد داشت و به همین منظور است که این نوع رابطه در مبانی فقهی ما نهی شده است. در جمله «وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ» کلمه «ما» مصدریه است و معنای جمله را «ودوا عنتکم» می‌کند، یعنی دوستدار شدت و گرفتاری و ضرر شما هستید (ترجمه تفسیر المیزان، از سری نرم‌افزارهای مجموعه نور: ج ۳، ص ۵۹۹). بنابر فرمایش امیرالمؤمنین (علیه‌السلام): «اَمُنُّنْ عَلٰی مَنْ شِئْتَ تَكُنْ اَمِیْرَهُ وَ اَحْتَجْ اِلٰی مَنْ شِئْتَ تَكُنْ اَسِیْرَهُ» (مجلسی، از سری نرم‌افزارهای مجموعه نور: ج ۷۴: ص ۴۰۲)، می‌توان به این نتیجه رسید که یاری دشمنان، هیچ هدفی ندارند جز اینکه مسلمانان را به زیر سلطه و اسارت خود بکشند.

در ادامه آیه ۱۱۸ سوره مبارکه آل‌عمران می‌گوید که کینه‌توزی آنان تا جایی پیش می‌رود که دشمنی از گفتارشان می‌چکد. تاریخ معاصر گواه این نوع تعامل امریکا با ایران است؛ به‌عنوان نمونه، پس از همکاری بی‌سابقه مسئولان ایرانی با امریکا در مسائل افغانستان و عراق، جرج بوش در ژانویه ۲۰۰۲ ایران و دو کشور دیگر را، محور شرارت در منطقه خواند و هنگام حمله به کشورهای اسلامی این تهاجم را یک جنگ صلیبی علیه اسلام اعلام کرد. همچنین، در بسیاری از مناسبات دیپلماتیک امروز نیز لحن استکباری و کینه‌توزی همچنان ادامه دارد؛ از این رو، اگر این نحوه از تعامل ازسوی امریکا در آینده نیز ادامه داشته باشد هرگونه رابطه با این کشور مورد نهی قرآنی خواهد بود. در آیه بعدی نیز این نوع رفتار شدیداً تخطئه شده و خداوند می‌فرماید: «هَاتَتْكُمْ اَوْلَآءٌ تَحِبُّونَهُمْ وَ لَا یَحِبُّونَكُمْ وَ تُوْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ»: «شما کسانی هستید که آنها را دوست می‌دارید اما آنها شما را دوست ندارند! درحالی‌که شما به همه کتاب‌های آسمانی ایمان دارید (و آنها به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند)» (آل‌عمران: ۱۱۹).

### جمع‌بندی صور منع رابطه

آنچه درباره جمع‌بندی دلایل منع برقراری رابطه با کشور کفر باید گفت این است که در بدو امر، رابطه با کفار، فی‌حدّذاته، مورد نهی شارع مقدس قرار نمی‌گیرد؛ بلکه گاه شرایطی پیش می‌آید که موضوع حکم متحول می‌شود. زمانی که کشور کفر تبدیل به کشور مستکبر می‌شود، حکم فقهی نیز تغییر پیدا می‌کند. براساس آن، تعامل با این کشور به‌گونه‌ای است که قواعد مذکور با آن مطابقت می‌یابد. ملاک تطابق نیز بر این مبنا است که کشور کفر، مستکبرانه در برابر جامعه اسلامی قرار بگیرد. هرچند برخی از قواعد مذکور حاکم بر دیگر قواعد است که بر منع رابطه

دلالت دارند (همانند قاعده نفی سبیل)، اما گاه ممکن است بنابر شرایط خاص زمان و مکان، قاعده دیگری همانند قاعده مصلحت یا اهم و مهم، بر این قواعد ترجیح بیشتر داشته باشند و درنهایت، مقدم بر آنها شوند. در هر صورت، تصمیم با حاکم اسلامی است که بر اساس مصالح امت و با نظر کارشناسان تصمیم نهایی را اتخاذ کند.

## دلایل فقهی جواز رابطه با کشور مستکبر

### تقدیم اهم بر مهم

اهم یعنی مهم‌تر و به امری که مصلحت بیشتر و مضار کمتری نسبت به دیگری داشته باشد، اهم می‌گویند و در برابر آن مهم قرار دارد. شهید مطهری این امر را نشانه هماهنگی تعلیمات اسلامی با فطرت دانسته و معتقد است که همین مسئله امکان جاوید ماندن را به دین می‌دهد (مطهری، ۱۳۶۸: ج ۳، ص ۱۹۳)؛ به گفته ایشان «ملازمه و پیوند عقل و دین انعطافی به دستورات دین داده است و به اصطلاح فقها اهم و مهم در کار می‌آید. اگر بین دو دستور دین تزاخم برقرار شد باید به کمک عقل اهم را بر مهم ترجیح داد مانند ورود به زمین غصبی برای نجات غریق. اسلام برای تزاخم راهی باز کرده، چون این احکام زمینی و براساس مصالح است. درجه مصالح را یا اسلام بیان کرده است یا به حکم عقل می‌توان فهمید و پیغمبر فرموده است: «إِذَا اجْتَمَعَتِ الْحَرَمَاتُ طَرِحَتِ الصُّغْرَى لِلْكُبْرَى»، این همان اهم و مهم است. (مطهری، ۱۳۶۸: ج ۲۱، ص ۳۳۰).

بسیاری از قواعد فقهی به این قاعده برمی‌گردند؛ چراکه قاعده مزبور از قواعد مبنایی و پایه‌ای در فقه اسلامی به‌شمار می‌رود. درباره تشخیص اهم بودن امر باید گفت که این مسئله به عقل و شریعت واگذار شده است. همچنین، یکی از بهترین و مهم‌ترین دلایل بر اثبات قاعده، حکم عقل است. خداوند عقل را به‌عنوان پیامبر درونی بشر برای هدایت انسان آفرید. پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «مَثَلُ عَقْلِ دَرِ قَلْبِ، مَثَلُ چَرَاغِی اسْتِ دَرِ وَسْطِ خَانِه» (محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ص ۲۰۳۴)؛ بنابراین، قاعده مزبور قاعده‌ای تأسیسی نیست، بلکه حکم عقل است و بنای عقلا نیز چنین بوده است (شریعتی، ۱۳۸۷: صص ۷۸-۷۷).

گستره قاعده مذکور بسیار وسیع است و شامل تمامی مواردی می‌شود که دو حکم متزاخم، رودرروی هم قرار گیرند. یکی از موارد کاربرد قاعده، به‌کارگیری آن در فقه سیاسی است و فقه روابط بین‌الملل نیز یکی از موارد کلیدی در این بحث است. از جمله موارد کاربرد بحث، تزاخم بین منافع ملی و مصالح اسلامی است که امروز به‌عنوان یکی از چالش‌های مهم در سیاست

خارجی جمهوری اسلامی ایران مطرح است. اما نحوه استدلال بر جواز رابطه با کشور مستکبر به این صورت است که اگر رخداد این امر مصالحی داشته باشد که وقوع آن از شکل نگرفتن آن اهمیت بیشتری داشته باشد، با توجه به حرمت ابتدای امر، می‌توان بر جواز حکم کرد؛ بنابراین، رابطه یکی از زمینه‌های دفع شر دشمن و کافران در حد ضرورت است، اما به گونه‌ای که منجر به دفع شر دشمن و تحصیل منافع بهتر شود.

نکته مهم در کاربرد این قاعده این است که در فقه سیاسی، فقیه حاکم، مرجع تشخیص اهم و مهم در مسائل سرنوشت‌ساز سیاسی است، زیرا به حدود همه احکام واقف است و به زمانه خویش آگاهی دارد. پس بهترین فردی که می‌تواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد، فقیه جامع‌الشرایطی است که حاکم کشور اسلامی است (شریعتی، ۱۳۸۷: ص ۸۱).

### قاعده ضرورت (اضطرار)

تعبیر شایعی که درباره این قاعده مطرح می‌شود، عنوان «الضرورات، تبيح المحظورات» است. در تعریف اصطلاحی این قاعده این‌گونه آمده است که: «اضطرار حالتی است که انسان بدون تهدید و اجبار خارجی - اکراه - و با وجود میل باطنی خود از روی قصد و رضایت مجبور به انجام عملی می‌شود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ص ۴۲۴)؛ ابن منظور در لسان العرب اضطرار را به معنای پناه بردن به چیزی، در صورتی که فرد در تنگنا قرار گرفته باشد، تعریف کرده است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ج ۸، ص ۴۶).

قاعده مذکور مستند به ادله قرآنی، روایی و عقل است. دلیل محوری در باب روایات، حدیث نبوی مشهور به «حدیث رفع» است. در این حدیث پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) نه چیز از امت خود رفع کرده است که یکی از آنها امری است که به انجام آن مجبور شده باشند (صدوق، ۱۳۶۲: ص ۴۱۷، حدیث ۹). درباره ادله قرآنی می‌توان از آیاتی نام برد که بر جواز فعل حرام در صورت اضطرار حکم کرده‌اند. از جمله آیه ۱۷۳ سوره بقره، آیه ۳ سوره مائده و آیه ۱۱۹ سوره انعام است که در آیات مذکور همانند آیه ۳ سوره مائده: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ... فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرٍ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ پس از برشمردن محرّمات در باب خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها، مورد جواز اکل و شرب را در صورت اضطرار می‌داند و همچنین، در آیه ۷۸ سوره مبارکه حج به صراحت هرگونه سختی و حرج در دین نفی شده است. فقیهان در استناد به آیات قرآن از آیه، الغای خصوصیت می‌کنند؛ بدین معنا که حکم بیان‌شده در

آیه را تنها مربوط به شأن نزول آن نمی‌دانند، بلکه مصادیق دیگر آن را نیز دارای آن حکم می‌دانند (شریعتی، ۱۳۸۷: ص ۱۰۳). عقل نیز انجام‌دادن عمل منهی به منظور دستیابی به مصلحتی بالاتر را جایز می‌شمارد.

جریان قاعده مذکور مبتنی بر دو شرط است: اولاً، این قاعده در جایی جریان می‌یابد که حکم اضطراری، منتهی بر مسلمانان باشد؛ ثانیاً، متعلق حکم اضطراری، باید فعل اختیاری مکلف باشد. درباره اجرای آن نیز باید گفت که قاعده مذکور در جایی جاری است که حکم، رخصتی باشد؛ چراکه حکم عزیمتی مبتنی بر عذر نیست و هیچ‌گونه اضطراری نمی‌پذیرد.<sup>۱</sup> نحوه استدلال بر جواز رابطه بر مبنای قاعده اضطرار به این صورت مطرح می‌شود؛ هرچند حکم اولی درباره حرمت رابطه با کشور مستکبر است، منتهی در شرایطی که جامعه اسلامی تحت فشارهای ظالمانه مستکبرین قرار بگیرد و همچنین، راهی جز کوتاه آمدن مقطعی از برخی آرمان‌های خود نداشته باشد، شارع مقدس جواز می‌دهد تا به قدر ضرورت و دفع ضرر اقوی، کشور اسلامی با کشور مستکبر رابطه برقرار کند.

### قاعده لا ضرر

قاعده مذکور برگرفته از سخن پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) است که پس از بیان جمله «لا ضرر و لا ضرار» این واژگان به صورت قاعده‌ای کلی مورد توجه فقیهان قرار گرفت. ضرر به معنای نقصان چیزی از حق فرد است و ضرار نیز به معنای ضیق و در تنگنا قرار دادن، استعمال می‌شود.

روایت لا ضرر در کتب فریقین به طور متواتر موجود است. کلینی (رحمة الله علیه) در کتاب کافی در قضیه «سَمْرَه بن جُنْدَب» آن را از بکیر، از زراره، از ابی جعفر، پس از بیان جریان میان انصاری و سَمْرَه و فرمایش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کند آن حضرت به انصاری فرمود: «إِنَّكَ يَا سَمْرَهَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَلَا ضَرَرٌ وَلَا ضِرَارٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ» (کلینی، ۱۴۰۱ق: ج ۵، ص ۲۹۲).

۱. شایان ذکر است که قاعده مزبور به اعتقاد برخی قاعده‌ای عزیمتی است، برخلاف برخی دیگر که آن را رخصتی می‌دانند. عزیمت آن است که اگر طبق آن عمل نشود عمل انجام شده باطل است، ولی رخصت آن است که قاعده مزبور تنها اجازه‌ای در انجام عمل اضطراری است و اگر این عمل انجام نشود و عمل اصلی انجام شود صحیح است (شریعتی، ۱۳۸۷: ص ۱۰۶).

نصوص قرآنی نیز وجود دارد که با استناد به آنان بر وجوب دفع ضرر استدلال شده است. از جمله می‌توان به نهی ضرر در باب طلاق (طلاق: ۶ و بقره: ۲۳۱)؛ باب رضاع (بقره: ۲۳۳)؛ وصیت (نساء: ۱۲) و ضرر ناشی از سحر (بقره: ۱۰۲) اشاره کرد.

در باره گستره قاعده نیز باید گفت دو واژه «ضرر» و «ضرار» مطلق‌اند و هر نوع ضرری اعم از ضرر در عرصه‌های مختلف اقتصادی اجتماعی نظامی-امنیتی یا ضرر مالی، جانی، حیثیتی یا ضررهای ناشی از موضوع یا حکم و نیز ضرر از ناحیه هر شخص اعم از حقیقی یا حقوقی را شامل می‌شود. البته به نظر دانشمندان اصولی، ضرر در این قاعده تنها ضرر شخصی است و قاعده ضرر نوعی را شامل نمی‌شود زیرا رفع حکم، موردی است؛ یعنی هر جا که ضرر صدق کند حکم برداشته می‌شود و هر جا صدق نکند حکم باقی است؛ به علاوه، رفع حکم به لحاظ فردی دیگر منتهی بر انسان محسوب نمی‌شود در حالی که این حدیث در مقام امتنان است (شریعتی، ۱۳۸۷: ص ۱۳۳).

قاعده لا ضرر در عرصه‌های مختلف فقه سیاسی کاربرد فراوانی دارد. اما در چگونگی استدلال در باره موضوع محوری پژوهش حاضر باید گفت در صورتی که رابطه نداشتن با کشور مستکبر در بردارنده ضرری باشد که عامه جامعه اسلامی را در سختی غیر قابل تحمل قرار دهد، از این قاعده، به همراه قواعد دیگری همچون «نفی عسر و حرج در دین» و قاعده «لزوم تقیه» در صورتی که امکان کوتاه آمدن از مواضع بدون باور قلبی به آن وجود داشته باشد تا خطر محتمل را دفع کند، می‌توان نتیجه گرفت که رابطه برای از بین بردن ضرر غیر قابل تحمل، جایز است.

### قاعده مصلحت

مصلحت در حوزه فقه ناظر بر فتاوا و احکام فقهی است؛ یعنی در فقه، فقیه به دنبال آن است که آیا می‌توان برای استنباط قوانین شریعت، مصلحت را به عنوان مرجعی مستقل در نظر گرفت یا خیر؟ در توضیح مصلحت از دیدگاه شیعه ابتدا باید گفت که شارع مقدس دو نوع حکم دارد: ثابت و متغیر؛ حکم ثابت حکمی است که بر اساس مصالح و مفاسدی ثابت و تغییرناپذیر که در ذات فعل وجود دارد، وضع شده است مانند تشریح نماز، روزه و...؛ اما حکم متغیر بر اساس مفاسد و مصالح تغییرپذیر وضع می‌شود. علت تشریح نشدن حکم ثابت در این موارد، تغییرپذیر بودن مصالح واقعی آنها است؛ از این رو، شارع تنها اصول را بیان می‌کند (عَلَيْنَا الْقَاءُ الْأُصُولُ وَ عَلَيْنَا التَّفْرِيعُ). اما فقیه همواره به دنبال تطبیق مصداق بر کلی نیست، بلکه گاه حکم اولی روشن است، ولی چون با حکمی دیگر تراحم پیدا کرده است و حلّ تراحم ضرورت دارد، این امر مصلحت‌سنجی بین دو طرف تراحم



را می‌طلبید؛ پس آگاهی به احکام دین و زمان ضروری است تا با بررسی دو طرف تراحم آنکه مصلحت بیشتری دارد انتخاب شود (شریعتی، ۱۳۸۷: صص ۱۸۶-۱۸۴).

در باره مستندات این قاعده ادله فراوانی ذکر شده است؛ از جمله این ادله، حکم عقل است. بر مبنای حکم عقل، هر چند تکالیف بر اساس مصالح واقعی بنا نهاده شده است، چنانچه مصلحتی بالاتر و قوی‌تر به تراحم با این مصلحت برخوردی بدیهی است که به دلیل حکم عقل لازم است به آنچه مصلحت اقوی حکم می‌کند عمل شود؛ بر این مبنا است که شارع مقدس در هنگام تشریح، برخی از احکام را تغییرپذیر قرار داده است تا به حکم عقل و آنچه مصلحت اقوی حکم می‌کند عمل شود. همچنین، اجماع فقیهان بر این امر است که مصلحت سنجی امت به دست حاکم یا امام است، همچنان که فقیهان، فقیه جامع‌الشرایط را «من بیده المصحله» می‌دانند. سیره ائمه اطهار (علیه‌السلام) نیز بر این مبنا استوار شده است که از جمله آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: دریافت زکات از عسل، برخورد متفاوت پیامبر (صلی‌الله‌علیه و سلم) با دشمنان (همانند یهودیان بنی‌نظیر و بنی‌قریظه)، دریافت متفاوت جزیه و خراج از افراد مختلف، برخورد خونین امیرالمؤمنین با خوارج و سفارش به ترک چنین برخوردی پس از ایشان، سکوت مصلحتی ایشان بعد از وفات پیامبر اعظم و همچنین، پذیرش حاکمیت بر اساس مصلحت در جمله معروف امام علی (علیه‌السلام): «وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسْمَةَ، لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا اخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ انْ لَا يَقَارُوا عَلَى كُفَّةِ ظَالِمٍ وَ سَغْبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا»: «سوگند به خدایی که دانه را شکافت و روح را آفرید، اگر گروهی برای یاری من آماده نبودند و حجت خداوندی با وجود یاوران بر من تمام نمی‌شد و پیمان الهی با دانایان درباره عدم تحمل پرخوری ستمکاران و گرسنگی ستمدیدگان نبود، مهار این زمامداری را به دوشش می‌انداختم» (جعفری، از سری نرم‌افزارهای مجموعه نور: ج ۲، ص ۳۳۶). از مجموع دلایل و مستندات مذکور، به‌ویژه رفتار عملی معصومین (علیه‌السلام) چنین برمی‌آید که آن حضرات در بسیاری از رفتارهای خود مصلحت اقوی را بر مصلحتی که مبنای حکم اولی است، ترجیح داده‌اند و در تراحم حکم اولی و ثانوی یا حکومتی، حکم اولی را عملی ندانسته‌اند (شریعتی، ۱۳۸۷: صص ۱۹۱-۱۸۶).

در باره گستره آن باید گفت قاعده مصلحت تمامی عرصه‌های فقه سیاسی را تحت پوشش قرار می‌دهد. یکی از مباحث محوری در فقه روابط بین‌الملل نیز، کاربرد اصل مصلحت است. نحوه استدلال بر مبنای قاعده مذکور به منظور جواز رابطه با کشور مستکبر این‌گونه مطرح می‌شود: اگر

کسی که مرجعیت تشخیص مصلحت در جامعه اسلامی را بر عهده دارد با تکیه بر نظر کارشناسان و مشورت با صاحبان خرد و با توجه به شرایط زمانی دوران خود به این تشخیص رسید که مصلحت نظام اسلامی برای حفظ و بقا نیازمند برقراری رابطه - ولو مقطعی - با کشور مستکبر برای دفع ضرر و کسب منفعت اقوی است، شارع این اجازه را می‌دهد تا کشور اسلامی با کشور مستکبر رابطه برقرار کند.

نکته محوری در این قاعده این است که قاعده مصلحت بر تمامی قواعد دیگر مقدم است و همچنین، این حاکم است که مرجع تشخیص مصلحت است تا جایی که بیشتر فقیهان، فقیه جامع‌الشرایط را «من بیده المصلحه» می‌دانند. امام خمینی (رحمة الله علیه) نیز درباره این مطلب می‌فرماید: «للوالی أن یعمل فی الموضوعات علی طبق الصلاح للمسلمین أو لاهل حوزته؛ والی می‌تواند در موضوعات طبق مصلحت مسلمین یا اهالی منطقه خویش اعمال نظر کند» (حکومت اسلامی، از سری نرم‌افزارهای مجموعه نور: ج ۷، ص ۳۳۰).

### وجوب حفظ نظام

وجوب حفظ نظام اسلامی و حراست از کیان اسلامی در فقه، مرادف با اصطلاح «حفظ بیضه اسلام» است. محمد مهدی شمس‌الدین در کتاب نظام الحکم و الادارة فی الاسلام اصطلاح «حفظ نظام» را این‌گونه تبیین می‌کند: «ادارة شؤون مجتمع به‌گونه‌ای که نیازهای مادی و معنوی آن به‌قدر امکان مهیا شود و روابط و مناسبات داخلی تنظیم شود»؛ بدیهی است که نیازها براساس زمان و مکان متغیر هستند و روابط نیز متناسب با این دو عنصر تنظیم می‌شود؛ بنابراین، تعریف، ملاک، حفظ نظام معیشت و تنظیم روابط داخلی و خارجی و دفع دشمنان است (شریعتی، ۱۳۸۷: ص ۲۵۴).

آیت‌الله نائینی در صفحه هفتم کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله اصل، «تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب تهیه قوه دفاعیه و استعدادات حربیه و غیر ذلک» را متذکر شده است و در ادامه می‌گوید: «این معنی را در لسان متشرعین حفظ بیضه الاسلام و سایر ملل حفظ و وطنش خوانند و احکام سیاسه و تمدنی و جزء دوم از حکمت عملیه دانند». رسیدن به این مهم در کنار حاکم جائر گاه واجب می‌شود. همچنان که صاحب جواهر می‌گوید: «هرگاه کفار به دنبال محو و نابودی اسلام و از بین بردن شعائر آن و محو یاد پیامبر و دین او باشند جهاد در این هنگام واجب است، حتی در کنار حاکم جائر» (نجفی، ۱۳۹۲ق: ج ۲۱، ص ۴۷).

درباره دلایل این قاعده، مستندات فراوانی اقامه شده است که شامل روایات، عقل، اجماع و همچنین برخی از آیاتی است که در آن مسلمانان را به اتحاد و یکپارچگی دعوت می‌کند. همچنین، برخی نیز با اشاره به اهتمام شارع به حفظ اموال محجورین بر مبنای قیاس اولویت، بر وجوب حفظ نظام مسلمین استدلال کرده‌اند (منتظری، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص ۱۹۳).

امام راحل درباره وجوب حفظ نظام اسلامی می‌فرماید: «احکام اسلام برای مصلحت مسلمین است، برای مصلحت اسلام است، اگر ما اسلام را در خطر دیدیم، همه‌مان باید از بین برویم تا حفظش کنیم. اگر دماء مسلمین را در خطر دیدیم، دیدیم که یک دسته دارند توطئه می‌کنند که بریزند و یک جمعیت بی‌گناهی را بکشند، بر همه ما واجب است که جاسوسی کنیم. بر همه ما واجب است که نظر کنیم و توجه کنیم و نگذاریم یک همچو غائله‌ای پیدا بشود. حفظ جان مسلمان بالاتر از سایر چیزها است. حفظ خود اسلام از جان مسلمان هم بالاتر است. این حرف‌های احمقانه‌ای است که از همین گروه‌ها القا می‌شود که خوب، جاسوسی که خوب نیست! جاسوسی، جاسوسی فاسد خوب نیست، اما برای حفظ اسلام و برای حفظ نفوس مسلمین واجب است، دروغ گفتن هم واجب است، شراب خمر هم واجب است» (صحیفه امام، از سری نرم‌افزارهای مجموعه نور: ج ۱۵، ص ۱۱۶).

اگر حفظ نظام را به حفظ حکومت معنا کنیم و نابودی حکومت موجود مساوی با نابودی اسلام و بیضه اسلام باشد، حفظ اسلام مقدم بر فروعات دین است، زیرا هیچ اصلی فدای فرع خود نمی‌شود، در همین راستا شیخ انصاری حفظ و اقامه نظام را از واجبات مطلقه دانسته است (انصاری، ۱۳۷۵ق: صص ۶۴-۶۳) که هیچ قیدی نمی‌تواند آن را تخصیص بزند و صاحب جواهر آن را از اهم واجبات می‌داند (نجفی، ۱۳۹۲ق: ج ۲۱، ص ۳۹۵؛ شریعتی، ۱۳۸۷: ص ۲۶۰).

درباره گستره آن باید گفت که قاعده حفظ نظام شامل تمامی عرصه‌های فقه و به خصوص فقه سیاسی است و در فقه هر موضوعی که موجب اختلال نظام شود، منع شده است؛ چراکه این قاعده حاکم بر آن است و حفظ نظام اگر به امری وابسته شود فقیهان به وجوب آن فتوا می‌دهند. هیچ فقیهی راضی به ایجاد هرج و مرج در جامعه و از بین رفتن کیان کشور اسلامی و هویت جمعی مسلمانان نیست و از هر امری که به این نتیجه بینجامد، منع می‌کند (شریعتی، ۱۳۸۷: ص ۲۶۰). با این بیان می‌توان استدلال کرد که اگر فشارهای دشمن مستکبر به حدی باشد که بنیان نظام اسلامی را تهدید کند و خطر فروپاشی آن وجود داشته باشد و در صورتی که نابودی حکومت کنونی برابر با نابودی اسلام باشد، هر چند که حکم اولی رابطه با کشور مستکبر، نهی است، در صورتی که

نفس رابطه باعث حفظ حکومت اسلامی شود، قاعده حفظ نظام ایجاب می‌کند تا اصل بر فرع مقدم شود و در حد محدود و مطابق با اقتضای ضرورت و نیاز، رابطه را با حفظ اصول دیگر پذیرفت. نکته محوری دیگر این است که قاعده حفظ نظام نباید برای برخی بهانه ایجاد کند که بر ظلم سکوت کنند، همچنان که امام خمینی (رحمة الله علیه) بر سکوت عالمان از ظلم شاه فریاد سر داد و سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی فرمودند: «حضرات آقایان توجه دارند اصول اسلام در معرض خطر است. قرآن و مذهب در مخاطره است. با این احتمال، تقیه حرام است و اظهار حقایق، واجب «وَلَوْ بَلَّغَ مَا بَلَّغَ»» (صحیفه امام، از سری نرم‌افزارهای مجموعه نور: ج ۱۵، ص ۱۷۸). پرواضح است که محدودیت اعمال این قاعده بسته به اوضاع و شرایط زمانی و مکانی متفاوت است، چه بسا جایی سکوت در برابر جائر را بطلبد و جای دیگر قیام ضد وی را؛ پس لازم است فقیه با توجه به زمان و مکان و شرایط دیگر حکم مطلوب را ارائه دهد (شریعتی، ۱۳۸۷: ص ۲۶۱).

### جمع‌بندی صور جواز رابطه

براساس مطالبی که تاکنون بیان شد، روشن شد که قاعده اولی، منع رابطه با کشور مستکبر است. اما گاه در جامعه اسلامی شرایطی پیش می‌آید که برای دفع ضرر و همچنین مقدم داشتن آنچه مهم‌تر است، کشور اسلامی با نرمشی قهرمانانه، مواضع پیشین خود را تعدیل می‌کند؛ با این بیان، تمامی قواعدی که تاکنون بیان شد تحت حکومت قاعده مصلحت قرار می‌گیرد و اگر مصلحت جامعه اسلامی، رابطه با کشور مستکبر را ایجاب کند، حاکم شرع می‌تواند با مراجعه به کارشناسان و خبرگان امر، جواز حکم مذکور را صادر کند.

### رابطه با کشورهای غیرمستکبر

با مراجعه به آموزه‌های اسلامی و مبانی فقهی می‌توان به این نتیجه دست یافت که دیدگاه شارع مقدس درباره رابطه با کشورهای غیرمستکبر، در حالت عادی نه تنها منفی نیست، که بر مبنای برخی از اصول محوری آموزه‌های اسلامی - همچون اصل دعوت - این مهم مورد توجه قرار گرفته است.

برقراری ارتباط با کشورهای غیرمستکبر در سطوح و قالب‌های مختلفی امکان‌پذیر است. نخستین قدم در برپایی این روابط، گفت‌وگو و مذاکره است. یکی از مهم‌ترین اهداف هر مذاکره‌ای،

دست یافتن طرفین مذاکره به یک توافق است؛ حتی اگر رسیدن به توافق بین طرفین امکان پذیر نباشد، تنها برای حفظ ارتباط با طرف مقابل، مذاکره صورت می گیرد. یکی دیگر از اهداف مذاکره آن است که در طی مذاکرات، اطلاعات مورد نیاز به دست آید (شبان نیا، ۱۳۸۵: ص ۲۴۹).

دولتی ممکن است به قصد گردآوری اطلاعاتی درباره توانایی‌ها، اهداف و مشکلات طرف مقابل به مذاکره تن دهد؛ از سوی دیگر، ممکن است کشوری با هدف ارائه اطلاعات غلط از اغراض و توانایی‌های خود، دست به مذاکره بزند (راست و استار، ۱۳۸۱: ص ۲۱۲)؛ همچنین، مستقیم‌ترین راه حل اختلاف، همان مذاکراتی است که طرفین نزاع می‌توانند برای روشن شدن وضع خویش و اخذ تصمیم نهایی، با یکدیگر داشته باشند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۷: ص ۳۹).

بنابراین، مذاکره وسیله‌ای برای برگرداندن حالت طبیعی و قانونی در حوزه روابط بین‌الملل است؛ زیرا از طریق مذاکرات می‌توان حدود و ثغور موضوعات مختلف را مشخص کرد و از ایجاد تنش در جامعه بین‌الملل جلوگیری کرد. نباید از ذهن دور داشت که انعقاد معاهدات و قراردادهای تجاری و اقتصادی نیز متفرع وجود مذاکره بین دو طرف است و بدون انجام مذاکره، تفاهم بر سر معاهدات و قراردادهای بسیار دشوار است (الدیک، ۱۴۱۸ق: ص ۱۳۳).

البته اسلام اهداف والای دیگری را نیز از مذاکره دنبال می‌کند. به دلیل جایگاه والای دعوت در فقه اسلامی، اهمیت مذاکره، بیش از پیش روشن می‌شود. اهمیت دعوت اسلامی ایجاب می‌کند که دولت اسلامی با تمامی توان در معرکه روابط بین‌الملل وارد شود و از طریق مذاکره، در جهت تحقق اهداف یادشده اقدام کند. در این صورت، دولت موفق خواهد شد در سایه روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و... زمینه دعوت را در سراسر جهان فراهم کند (شبان نیا، ۱۳۸۵: ص ۲۵۰).

### ادله مشروعیت رابطه با کشورهای غیرمستکبر

مذاکره در سیاست خارجی دولت اسلامی اهمیت فراوانی دارد و برخی از اهداف و مقاصد بنیادین چنین دولتی را برآورده می‌کند. برای اثبات حجیت مذاکره با دولت‌مندان کشورهای دیگر، به ویژه بلاد کفر (غیرمستکبر) می‌توان به سه دلیل «قرآن»، «سنت» و «عقل» استناد کرد (همان).

درباره رهنمودهای قرآنی باید به این نکته اشاره کرد که دین مبین اسلام برای بسط و گسترش فرهنگ توحیدی و نیز نشر احکام الهی، بهترین راه را موعظه حسنه، حکمت و جدال احسن با گمراهان و دشمنان می‌داند: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ

أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵). برای پیمودن چنین مسیری، مذاکره یکی از کم‌هزینه‌ترین و ثمربخش‌ترین راه‌ها است و رد مذاکره به معنای رد چنین شیوه مسالمت‌آمیزی است (همان).

خداوند در آیه شریفه ۴۶ سوره مبارکه عنکبوت می‌فرماید: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»؛ با این بیان خداوند تنها در جایی مجادله نیکو را روا نمی‌داند که ظلمی صورت گرفته باشد. در صورتی که کشورهای غیرمسلمان از ظلم به شهروندان خود و دیگر اعضای جامعه بین‌الملل خودداری ورزند، دلیلی بر مشروعیت نداشتن مجادله نیکو با آنان وجود ندارد؛ از این رو، جا دارد در روابط میان کشور اسلامی به هریک از مشترکات بها داده شود. در این آیه شریفه، به مسلمانان گوشزد شده است که خدای اهل کتاب و مسلمانان یکی است و باید در روابط این دو گروه، این وجه اشتراک در نظر گرفته شود. وجود مشترکات میان طرفین، راه را برای مجادله نیکو باز می‌کند که از مصادیق آن، مذاکره است و آنان را به سمت گفت‌وگوهای رودررو سوق می‌دهد (پیشین: ص ۲۵۱).

درباره استناد به سیره پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) باید گفت، ایشان در دوران حکومت خویش، مذاکرات بسیاری را طراحی کرد و گاه خود نیز در آنها شرکت می‌فرمود. انعقاد قراردادهای صلح‌نامه‌ها و نیز ارسال سفرا به دیگر کشورها توسط آن حضرت، نشان از آن دارد که مذاکره، که یکی از مقدمات این‌گونه روابط است، مشروعیت و اهمیت زیادی دارد (پیشین: ص ۲۵۲).

شیوه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در دعوت و اعزام مبلغ، مربی، سفرا، هیئت‌های نمایندگی، ارسال پیام به سران دولت‌های بزرگ و کوچک، تشکیل کنگره‌های بحث آزاد و برخوردهای منطقی با مخالفین، نشانه‌هایی از دیپلماسی فعال پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است. در میان روش‌های دیپلماسی پیامبر، مسئله مذاکره با نمایندگان مخالفان، دولت‌ها، قبایل و گروه‌های مذهبی اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا این شیوه بهترین وسیله برای اطلاع از دیدگاه‌های دیگران است و خود نشانگر احترام به عقیده و فکر مخالفان است (عمید زنجانی، ۱۳۶۶: ص ۱۹۱).

دلیل عقلی نیز تأییدکننده دیگری برای جواز مذاکره با کشورهای غیرمستکبر است. تردیدی وجود ندارد که دعوت به سوی اسلام و برقراری رابطه نیازمند مقدماتی است که یکی از این مقدمات، گفت‌وگوی رودررو با کفار است. به عقیده ما، اندیشه اسلامی به قدری پویا و غنی است

که می‌تواند پاسخ‌گوی بسیاری از مسائل باشد؛ ازسوی دیگر، بر این اعتقادیم که اندیشه‌شُرک و کفر به قدری بی‌پایه است که در مقام اثبات حقانیت، مغلوب طرفداران اندیشه‌ی اسلامی خواهد شد؛ ازاین‌رو، هر مذاکره‌ای که در این زمینه صورت پذیرد، مسلمانان برنده‌ی آن خواهند بود، به شرطی که با احاطه‌ی کامل به اندیشه‌های اسلامی خود و افکار ملحدانه‌ی طرف مقابل، در پشت میز مذاکره قرار گیرند. تازمانی که بتوان از این طریق، دعوت اسلامی را به گوش جهانیان رساند و آنان را اقناع کرد، نوبت به مراحل بعدی نخواهد رسید (شبان‌نیا، ۱۳۸۵: ص ۲۵۲).

### نتیجه‌گیری

دو عنصر «زمان» و «مکان» در فقه جواهری، حلقه‌ی محوری اندیشه‌ی فقهی امام راحل را تشکیل می‌دهند. اهمیت این امر به حدی است که گاه تغییر زمان و مکان می‌تواند موضوع حکم را تغییر دهد. واژه «استکبار» در نگاه ایشان کلیدواژه‌ی اصلی درباره‌ی تعاملات بین‌الملل است.

در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش حاضر باید گفت که دیدگاه شارع مقدّس، درباره‌ی تعامل با کشورهای مستضعف و همچنین کشورهای احترام‌کننده به جامعه‌ی اسلامی جواز رابطه است و تاریخ اسلام نیز گواه خوبی بر استفاده‌ی رهبران جامعه‌ی اسلامی از عنصر مذاکره و برقراری ارتباط، برای تبلیغ و گسترش اسلام بوده است. اما درباره‌ی کشورهای مستکبر باید گفت که براساس ادله‌ی بیان‌شده، دیدگاه شارع مقدّس، منع رابطه، در صورت سلطه‌ی این کشورها بر جامعه‌ی اسلامی و تضعیف آن است؛ در این میان قاعده «نفی سبیل» نسبت به دیگر قواعد صراحت بیشتری دارد.

با تمامی این احوال، گاه شرایطی حادث می‌شود که حفظ و بقای جامعه‌ی اسلامی در گروِی دفع ضرر بیشتر با رضایت بر ضرر کمتر است. در این زمان مصلحت حکم می‌کند که حاکم شرع، با نظر خبرگان امر و براساس منافع امت اسلامی، چنانچه صلاح بداند، جواز رابطه با کشور مستکبر را صادر کند.

اما باید توجه داشت که استمرار حکم جواز، به استمرار بقای شرایط خاص معلق است. همچنین، مرجع تشخیص مصلحت نظام، تنها حاکم شرع است، تاجایی که در فقه شیعی، حاکم شرع را «من بیده المصلحة» می‌خوانند.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور. ۱۴۰۸ق. لسان العرب. بیروت. دار احیاء التراث العربی.
۳. انصاری، شیخ مرتضی. ۱۳۷۵ق. کتاب المکاسب. تبریز. مطبوعه اطلاعات. چ ۲ قدیم.
۴. بهزادی، حمید. ۱۳۶۸. اصول روابط و سیاست خارجه. تهران. انتشارات دهخدا. چ ۲.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ۱۳۷۸. مبسوط در ترمینولوژی حقوق. تهران. کتابخانه گنج دانش.
۶. جلیلی، سعید. ۱۳۷۴. سیاست خارجی پیامبر (ص). بی‌جا. مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۷. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. ۱۳۷۷. اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی. ج ۲. تهران. سمت.
۸. دهخدا، علی‌اکبر. بهار ۱۳۷۳. لغت‌نامه دهخدا. تهران. مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. چاپ اول از دور جدید.
۹. الدیک، محمود ابراهیم. ۱۴۱۸ق. المعاهدات فی الرشیعة السلامیة و القانون الدولی العام. بی‌جا. المكتبة الوطنیة. چ ۲.
۱۰. راست، بروس و استار، هاروی. ۱۳۸۱. سیاست جهانی؛ محدودیت‌ها و فرصت‌های انتخاب. ترجمه علی امیدی. تهران. مرکز چاپ و انتشار وزارت امور خارجه.
۱۱. شبان‌نیا، قاسم. ۱۳۸۵. آثار جهاد در روابط بین‌الملل. قم. مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۲. شریعتی، روح‌الله. ۱۳۸۷. قواعد فقه سیاسی. قم. پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۳. شمس‌الدین، محمد مهدی. ۱۴۱۲ق. نظام الحکم و الادارة فی الاسلام. قم. دارالثقافه.
۱۴. صدوق، محمد بن علی. ۱۳۶۲. کتاب الخصال. قم. جامعه مدرسین.
۱۵. عاملی، محمد بن علی. ۱۳۹۸ق. وسائل الشیعه. تهران. مکتبه الاسلامیة.
۱۶. عمید زنجانی، عباسعلی. بهمن ۱۳۶۶. «گوشه‌ای از دیپلماسی پیامبر اسلام، مذاکره با سفرا و نمایندگان قبائل و گروه‌های مذهبی و دولت‌ها». نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی. شماره ۲۳. تهران. دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۱۷. فاضل لنکرانی. محمد. ۱۴۱۶ق. القواعد الفقهیة. قم. مهر.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۰۱ق. الکافی. بیروت. دارصعب و دارالتعارف. چ ۳.
۱۹. محمدی ری‌شهری، محمد. ۱۴۱۶ق. میزان الحکمه. قم. دارالحدیث. چاپ جدید پنج‌جلدی.



۲۰. مطهری، مرتضی. ۱۳۶۸. مجموعه آثار. قم. انتشارات صدرا.
۲۱. منتظری، حسینعلی. ۱۴۰۸ق. *دراسات فی ولایه الفقیه*. قم. مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه. دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۲. موسوی بجنوردی، سید حسن. ۱۳۸۹ق. *القواعد الفقهیه*. نجف. مطبعه الآداب.
۲۳. نائینی، میرزا محمدحسین. ۱۳۶۱. *تبییه الامه و تنزیه المله*. پانوشت سید محمود طالقانی. تهران. شرکت سهامی انتشار. چ ۸.
۲۴. نجفی، محمدحسن. ۱۳۹۲ق. *جواهرالکلام*. طهران. دار الکتب الاسلامیه. چ ۷.
۲۵. همدانی، محمدعلی. ۱۳۹۳. *نقد و ارزیابی استراتژی اصلاح طلبان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران. اندیشه عصر.
۲۶. ی. سو، آروین. ۱۳۹۲. *تغییرات اجتماعی و توسعه*. ترجمه محمود حبیبی مظاهری. تهران. پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۷. *تحریرالوسیله*. مجموعه آثار امام خمینی (ره). از سری نرم افزارهای مجموعه نور. تهران. مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی. بی تا.
۲۸. *ترجمه تفسیر المیزان*. از سری نرم افزارهای مجموعه نور. تهران. مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی. بی تا.
۲۹. جعفری، محمدتقی. *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*. از سری نرم افزارهای مجموعه نور. تهران. مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی. بی تا.
۳۰. *حکومت اسلامی*. مجموعه آثار امام خمینی (ره). از سری نرم افزارهای مجموعه نور. تهران. مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی. بی تا.
۳۱. *صحیفه امام*. مجموعه آثار امام خمینی (ره). از سری نرم افزارهای مجموعه نور. تهران. مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی. بی تا.
۳۲. مجلسی، محمدباقر. *بحارالانوار*. از سری نرم افزارهای مجموعه نور. تهران. مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی. بی تا.

